

# الله في الخلق

## خدا در خلق

لما خلق الخلق سبحانه وتعالى واجههم بالأسماء والصفات، وهذه هي مدينة الكمالات الإلهية أو الذات أو الله، وهذا الاسم أطلق على تجلي وظهور الحقيقة للخلق فهو ليس الحقيقة بل حجاب الحقيقة، فالحقيقة: هي الاسم الأعظم الأعظم، وهذا الاسم قريب من الاسم الأعظم كقرب سواد العين من بياضها كما ورد عن الإمام (ع) في الحديث.

هنگامی که خداوند موجودات را آفرید، با اسما و صفات با ایشان روبه‌رو شد. این همان شهر کمالات الهی یا ذات یا الله است، و این اسم بر تجلی و ظهور حقیقت برای خلق اطلاق شده است و در واقع، حقیقت نیست بلکه حجاب حقیقت است؛ حقیقت عبارت می‌باشد از اسم اعظم اعظم، و این اسم نزدیک به اسم اعظم است مانند نزدیکی سیاهی چشم به سفیدی چشم، همان‌طور که روایتی از امام (ع) بر این مطلب دلالت دارد.

وهذا الاسم (الله)، هو الاسم الجامع لكل صفات الكمال، فالتوجه إليه هو توجه إلى كل صفات وأسماء الكمال وهذا التوجه لا يخلو من الشرك في مرتبة ما؛ لأن تمام الإخلاص في التوحيد هو نفي الأسماء والصفات كما قال أمير المؤمنين (ع):  
(..... أول الدين معرفته، وكمال معرفته التصديق به، وكمال التصديق به توحيده، وكمال توحيده الإخلاص له، وكمال

## الإخلاص له نفي الصفات عنه لشهادة كل صفة أنها غير الموصوف) ([210]).

این اسم یعنی «الله»، اسم جامع برای تمام صفات کمال است و روی کردن به آن برابر است با آهنگ تمام صفات و اسماء کمال را نمودن که این روی آوردن در این مرتبه، خالی از شرک نیست؛ زیرا اخلاص کامل در توحید برابر است با نفی اسماء و صفات، همان طور که امیرالمؤمنین (ع) فرموده است: «...سرآغاز دین، شناخت او است و کمال شناخت خدا، باور داشتن او؛ و کمال باور داشتن خدا، شهادت به یگانگی او؛ و کمال توحید (شهادت بر یگانگی خدا) اخلاص برای او؛ و کمال اخلاص، خدا را از صفات مخلوقات جدا کردن است؛ زیرا هر صفتی نشان می‌دهد که غیر از موصوف است» [211].

**وقال الكاظم (ع): (أول الديانة به معرفته، وكمال معرفته توحیده، وكمال توحیده نفي الصفات عنه، بشهادة كل صفة أنها غير الموصوف وشهادة الموصوف أنه غير الصفة) ([212]).**

و امام کاظم (ع) نیز فرموده است: «...سرآغاز دینت به او، شناخت او است و کمال شناخت خدا، شهادت به یگانگی او؛ و کمال توحید (شهادت بر یگانگی خدا) نفی صفات از او است؛ زیرا هر صفتی نشان می‌دهد که غیر از موصوف است و هر موصوف شهادت می‌دهد که غیر از صفت است» [213].

**وقال الرضا (ع): (أول الديانة معرفته، وكمال المعرفة توحیده، وكمال التوحيد نفي الصفات عنه، لشهادة كل صفة أنها غير الموصوف، وشهادة الموصوف أنه غير الصفة) ([214]).**

و امام رضا (ع) فرموده است: «....سراًغاز دینانت به او، شناخت او است و کمال شناخت خدا، شهادت به یگانگی او؛ و کمال توحید (شهادت بر یگانگی خدا) نفی صفات از او است؛ زیرا هر صفتی نشان می‌دهد که غیر از موصوف است و هر موصوف شهادت می‌دهد که غیر از صفت است» [215].

**فهذا الاسم (الله) الجامع لصفات الكمال والمشير إلى الذات هو حجاب يجب أن يسعى العبد إلى رفعه بالتحلي بصفات الكمال الإلهية، وعندها يكشف الغطاء للعبد ليعرف الحقيقة، وتمام معرفة الحقيقة هو العجز عن المعرفة، فضمير الغائب المعبر عن الحقيقة أو الإسم الأعظم الأعظم (هو) فالهاء لإثبات الوجود والواو لبيان غيبته فهو الشاهد الغائب سبحانه وتعالى.**

این اسم «الله» که جامع صفات کمال است و به ذات اشاره دارد، حجابی است که بنده باید با آراسته شدن به صفات کمال الهی آن را بردارد؛ آن هنگام است که پرده از جلوی بنده برداشته می‌شود و او حقیقت را می‌شناسد و درک می‌کند. غایت شناخت و معرفت حقیقت، عجز از معرفت است. ضمیر غایب، بیانگر حقیقت یا اسم اعظم اعظم اعظم (هو) است. «ها» بر اثبات وجود دلالت دارد و «واو» برای بیان غیبت او است، چرا که حق تعالی، شاهد غایب است.

**أما في مرتبة ما دون الذات الإلهية أو الله أي في مراتب الخلق والتنزل فإن مراتب التجلي أو المقامات عشرة هي: سرادق العرش الأعظم، والعرش الأعظم، والكرسي، ثم العرش العظيم، وفيه سبع مراتب أو مقامات هي السماوات السبعة تنزلاً من السابعة إلى السماء الأولى أو الدنيا.**

در مرتبه‌ای پایین‌تر از ذات الهی یا الله، یعنی در مراتب خلق و تنزل، مراتب تجلی یا مقامات، ده مورد است که عبارتند از: سرادق (سراپرده) عرش اعظم، عرش اعظم، کرسی، سپس عرش عظیم که در آن هفت مرتبه یا مقام است که همان آسمان‌های هفت‌گانه است که از آسمان هفتم به آسمان اول یا دنیا نزول می‌کند.

**وخیر خلق الله محمد یمتد بصفحة وجوده من سرادق العرش الأعظم إلى السماء الدنيا، فأول مراحل التجلي هي: النقطة الأولى (البرزخ) أو سرادق العرش الأعظم، ثم مرحلة التجلي الثانية هي وعاء النون أو العرش الأعظم، ثم مرحلة التجلي الثالثة وهي وعاء الباء أو الكرسي، ثم مرحلة التجلي الرابعة وهي النقطة الثانية في الخلق، وجميع هذه المراحل الأربعة هي محمد فهو نقطة النون والنون، وهو الباء ونقطة الباء، أو قل هو الفيض النازل من الحق إلى الخلق، وهو أي محمداً في المراحل الثلاث الأولى (سرادق، العرش، الكرسي) برزخ بين الحق والخلق فهو يخفق فساعة لا يبقى إلا الله الواحد القهار وساعة يعود إلى الأنا والشخصية، أما في مرتبة العرش العظيم فهو مستقر في الخلق وهو عبد الله.**

برترین خلق خدا، حضرت محمد (ص)، صفحه‌ی وجود خویش را از سراپرده‌ی عرش اعظم به آسمان دنیا امتداد می‌دهد. نخستین مرحله‌ی تجلی عبارت است از: نقطه‌ی آغازین (برزخ) یا سرادق عرش اعظم، سپس مرحله‌ی تجلی دوم که ظرف نون یا عرش اعظم است، سپس مرحله‌ی تجلی سوم که ظرف باء یا کرسی است، سپس چهارمین مرحله‌ی تجلی که نقطه‌ی دوّمین در خلق است. تمام این مراحل چهارگانه همان محمد (ص) است که ایشان نقطه‌ی نون، و نون،

و باء، و نقطه‌ی باء می‌باشد، یا می‌توان گفت ایشان فیض و عنایت در حال نزول از حق به سوی خلق است و او یعنی حضرت محمد (ص) در مراحل سه‌گانه‌ی اول (سرادق، عرش و کرسی)، برزخ (حائل و فاصله) بین حق و خلق است و در نوسان است، ساعتی خاموش می‌شود و چیزی جز خدای یگانه‌ی قهار بر جای نمی‌ماند و ساعتی دیگر به انانیت و هویت (خویش) بازمی‌گردد. اما در مرحله‌ی عرش عظیم، او در خلق مستقر و عبدالله می‌باشد.

**و يجب الالتفات إلى أن النقطة الأولى هي القرآن وهي الحجاب الذي بين محمد وبين الله (كان بينهما حجاب يتلأأ يخفق) وعند الفتح (فنظر في مثل سم الإبرة) [216]، قال تعالى: (إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا) [217]، رفع هذا الحجاب بأن احتواه محمد فأصبح القرآن ومحمد واحداً، وهو يخفق بين فناء فلا يبقى إلا الله الواحد القهار وبين عودة الأنا والشخصية الإنسانية.**

باید توجه داشت که نقطه‌ی نخستین، همان قرآن است و همان حجابی است که بین حضرت محمد (ص) و خدا وجود دارد: «میان آن دو حجابی می‌درخشید و خاموش می‌شد (نوسان می‌کرد)» و به هنگام فتح و پیروزی: «پیامبر گویی به اراده‌ی خدا از میان سوراخ سوزن به نور عظمت (الهی) نگریست» [۲۱۸]. خدای متعال می‌فرماید: «ما برای تو پیروزی نمایانی را مقرر داشتیم» [۲۱۹]. رفع و برداشته شدن این حجاب به این صورت بود که حضرت محمد (ص) آن را دربرگرفت و لذا قرآن و حضرت محمد (ص) یکی شدند؛ و آن حضرت بین فنا که جز خدای واحد قهار چیزی باقی نمی‌ماند و بین بازگشت انانیت و هویتش، در نوسان بود.

فإن عرفنا ما تقدم تبين لنا أن محمداً هو مرتبة البرزخ بين الحق والخلق، ولذلك توهم به لما رآه ابراهيم (ع) والملائكة وظنوا أنه الله سبحانه وتعالى، وذلك لأنه صورة تحاكي الذات الإلهية وتظهر اللاهوت المطلق للخلق ليعرفوا (..... وَ بَطَّلَعْتَ فِي سَاعِيرٍ وَ ظُهُورِكَ فِي جَبَلٍ فَارَانَ .....)[220]، وقال : (الله خلق آدم على صورته) [221].

اگر مطلب پیش گفته را دریافته باشیم، برای ما روشن می شود که حضرت محمد (ص) همان مرتبه‌ی برزخ بین حق و خلق است و به همین دلیل وقتی حضرت ابراهیم (ع) و ملائکه او را دیدند، گمان بردند که او خدای سبحان و متعال است؛ زیرا آن حضرت (ص) صورتی است که بازگو کننده‌ی ذات الهی است و لاهوت مطلق را برای خلق ظهور می بخشد تا بشناسند و بدانند: «و به پرتو فروزانت در ساعیر (کوهی فلسطین) و به ظهور پرفروغت در کوه فاران (کوهی نزدیک مکه و محل مناجات پیامبر).....» [222]. پیامبر اسلام (ص) فرمود: «خداوند آدم را به صورت خود آفرید» [223].

فهو الله في الخلق وكذلك أهل بيته في مرتبة دون مرتبة الرسول الأعظم صلوات الله عليه، فهم أيضاً وجه الله وأسماء الله الحسنى، فهم يمثلون الله في الخلق وكل منهم يؤله إليه ويقصد في قضاء الحاجات وسد النقص وبلوغ الكمال، فهم على درجة عالية من الكمالات الإلهية ولكنها مقيدة بالحاجة والفقر لله سبحانه وتعالى، أما ألوهيته سبحانه وتعالى فهي ألوهية مطلقة وهي كمال وغنى مطلق وعطاء وفيض غير مقيد إلا بمشيئته سبحانه وتعالى.

پس آن حضرت (ص) خدای در خلق است و اهل بیت او (ع) نیز در مرتبه‌ای پایین‌تر از جایگاه رسول اعظم که درود خداوند بر او باد، قرار دارند، و آنها نیز وجه الله و اسماء الله الحسنى می‌باشند؛ آنها تبلور خدا در خلق هستند و هر کدام از آنها برای رفع حوائج و سدّ نقص و تحصیل کمال، مورد توجه قرار می‌گیرند و به هر یک از آنها رجوع می‌شود. لذا ایشان در جایگاهی عالی از کمالات الهی قرار دارند ولی این جایگاه، در عین حال، محدود و مقید به نیاز و فقر ایشان نسبت به خدای سبحان و متعال می‌باشد؛ حال آن که الوهیت خدای سبحان و متعال، الوهیت مطلق و کمال و غنای مطلق و بخشش و فیض بی حد و حصر است مگر چیزی که مشیت خدای سبحان و متعال به آن تعلق گیرد.

**وقد ورد في القرآن ما يدل على هذا المعنى، قال تعالى: (فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ) [224]، أي أن هناك خالقين وهو سبحانه وتعالى أحسنهم وأفضلهم، وهؤلاء هم محمد وآل محمد، وفي الدعاء: (..... يارب الأرباب وإله الآلهة .....).** [225].

در قرآن عبارتی که مؤید این معنا است آمده؛ خدای متعال می‌فرماید: «در خور تعظیم است خداوند، آن بهترین آفرینندگان» [۲۲۶]؛ یعنی در اینجا آفرینندگانی وجود دارند و خدای سبحان برترین و نیکوترین آنها می‌باشد. اینها محمد و آل محمد (ع) هستند. در دعا نیز آمده است: «.... ای پروردگار پروردگان، و ای معبود معبودان....» [۲۲۷].

وكذلك ورد: (..... الإله الأكبر .....) ([228])، وهذا من أدعية السر وهي واحد وثلاثون دعاء لحوائج الدنيا والآخرة مسندة متصلة وصحيحة السند، مذكورة في مصباح المتهد، ومصباح الكفعمي، والبحار، وذكرها الحر العاملي في الجواهر السنية. و نیز وارد شده است: «... خدای بزرگتر...» [۲۲۹]. این دعا جزو دعاهاى سرّ و یکی از سی و یک دعا با سند متصل و صحیح است که برای رفع نیازها و حوایج دنیا و آخرت خوانده می‌شود. این دعا در مصباح مجتهد، مصباح کفعمی، بحار آمده، و حرّ عاملی نیز در الجواهر السنية آن را نقل کرده است.

**وفي الحديث القدسي في فضلها: (يا محمد، قل للذين يريدون التقرب إلي أعلموا علم اليقين أن هذا الكلام أفضل ما أنتم متقربون به إلي بعد الفرائض) ([230]).**

در یک حدیث قدسی، در فضیلت این دعا آمده است: «ای محمد، به کسانی که می‌خواهند به من تقرّب جویند بگو علم یقین را به دست آورند که این سخن، برترین چیز بعد از واجبات است که با آن به من نزدیک می‌شوید» [231].

**ولا شك أن ورود الإله الأكبر في الدعاء القدسي وهو من الله سبحانه وتعالى ونظير القرآن الكريم يدل بشكل يقيني قاطع لمن أراد النص على ما قدمت، حيث أن مخاطبة الله سبحانه وتعالى بالإله الأكبر دال على أن خلقه سبحانه يتصفون بصفة اللاهوت؛ وذلك لأن الأكبر صفة تفضيل دالة على وجود الأقل عند ذكرها وإلا فلا معنى لورودها في الكلام، فأفعل التفضيل أو صفات التفضيل دالة على المشاركة وزيادة كما هو بين وواضح، وقد**



## ذکره علماء اللغة العربية بل هو بين لكل من قرأ الدعاء وتمعن فيه.

بدون شک وارد شدن عبارت «خدای بزرگتر» در دعای قدسی که از جانب خدای سبحان و متعال روایت شده است و نظیر قرآن کریم می‌باشد، قطعاً دلالت یقینی می‌کند برای کسی که بخواهد بر آنچه که بیشتر عرضه داشتیم، نص داشته باشد؛ زیرا خطاب قرار دادن خدای سبحان و متعال به «خدای بزرگتر» دلیلی است بر این که خلق او نیز به صفت لاهوت متصف‌اند چرا که بزرگتر، صفت تفضیلی است و بر وجود حداقل یک چیز خردتر اشاره می‌کند وگرنه اشاره به آن وجهی ندارد. افعال یا صفات تفضیلی دالّ بر مشارکت و زیادت است که این واضح و روشن می‌باشد، زبان‌شناسان عرب به آن اشاره کرده‌اند و هر کس که دعا را بخواند و در آن تعمق کند نیز به این مطلب می‌رسد.

نهج البلاغة : ج 1 ص 39.

[211] - نهج البلاغة: ج 1 ص 39.

[212] - الكافي: ج 1 ص 140.

[213] - كافي: ج 1 ص 140.

[214] - توحيد الصدوق: ص 56.

[215] - توحيد صدوق: ص 56.

[216] - الكافي: ج 1 ص 442.

[217] - الفتح: 1.

[218] - كافي: ج 1 ص 442.

[219] - فتح: 1.

[220] - دعاء السمات.

[221] - الكافي: ج 1 ص 134، توحيد الصدوق: ص 103.

[222] - دعای سمات.

[223] - کافی: ج 1 ص 134 ؛ توحید صدوق: ص 103.

[224] - المؤمنون: 14.

[225] - کافی: ج 2 ص 566.

[226] - مؤمنون: 14.

[227] - کافی: ج 2 ص 566.

[228] - الباقيات الصالحات: دعاء السفر ص 815.

بِسْمِ اللَّهِ مَخْرَجِي وَ بِإِذْنِهِ خَرَجْتُ وَ قَدْ عَلِمَ قَبْلَ أَنْ أَخْرَجَ خُرُوجِي وَ قَدْ أَحْصَى عِلْمُهُ مَا فِي مَخْرَجِي  
وَ مَرْجِعِي تَوَكَّلْتُ عَلَى الْإِلَهِ الْأَكْبَرِ تَوَكَّلْ مَفُوضٌ إِلَيْهِ أَمْرُهُ وَ مُسْتَعِينٌ بِهِ عَلَى شُؤْنِهِ مُسْتَزِيدٌ مِنْ فَضْلِهِ  
مُبْرِيٌّ نَفْسَهُ مِنْ كُلِّ حَوْلٍ وَ مِنْ كُلِّ قُوَّةٍ إِلَّا بِهِ خُرُوجَ ضَرِيرٍ خَرَجَ بِضُرِّهِ إِلَى مَنْ يَكْشِفُهُ وَ خُرُوجَ فَقِيرٍ خَرَجَ  
بِفَقْرِهِ إِلَى مَنْ يَسُدُّهُ وَ خُرُوجَ عَائِلٍ خَرَجَ بِعَيْلَتِهِ إِلَى مَنْ يُغْنِيهَا وَ خُرُوجَ مَنْ رَبُّهُ أَكْبَرُ ثِقَتِهِ وَ أَعْظَمُ رَجَائِهِ  
وَ أَفْضَلُ أُمْنِيَّتِهِ

اللَّهُ تَقْتِي فِي جَمِيعِ أُمُورِي كُلِّهَا بِهِ فِيهَا جَمِيعاً أَسْتَعِينُ وَ لَا شَيْءَ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ فِي عِلْمِهِ أَسْأَلُ  
اللَّهُ خَيْرَ الْمَخْرَجِ وَ الْمَدْخَلِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ

[229] - باقيات صالحات: دعای سفر ص 815.

[230] - الجواهر السننية - الحر العاملي: ص 188 ، بحار الانوار: ج 83 ص 279.

[231] - جواهر السننية - حر عاملي: ص 188 ؛ بحار الانوار: ج 83 ص 279.